

بسمه تعالی

جلسه دوم

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین دکتر ذوعلم

عقلانیت فطری تا عقلانیت و حیانی

**أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي
مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ**

دیروز یک مقدماتی عرض شد اگر جمع بندی بخواهیم و نکته ای را اضافه این است که همه انسانها از آن عقل فطری برخوردارند. عقلانیت فطری در همه انسانها وجود دارد شرقی، غربی، شمالی، جنوبی، دیروزی، امروزی، فردایی، زن، مرد، سفیدی، سیاهی، مسلمان، غیرمسلمان، کافر، بت پرست، هرچی و اساساً انسان بودن انسان و منشأ پاسخگویی انسان در قبال خدای متعال همین عقل است. همین عقل که خدا به ما داده اگر این نبود ما اصلاً پاسخگو نبودیم اگر این نبود ما اصلاً مسئول نبودیم نه مسئولیت علمی داشتیم نه مسئولیت عملی داشتیم نکته دوم این بود که با همین عقل فطری است که انسانها می توانند باهم ارتباط معرفتی و ارتباط عملی برقرار کنند. چونکه این عقل فطری هم شامل عقل نظری هست و هم عقل عملی. این عقل فقط عقل نظری نیست همین که شما مثلاً یک سفری رفته اید خارج از کشور کاملاً بیگانه و به زبان بیگانه، بعد کاری می کند که کار درستی نیست. فرض کنید که شما سوار مترو شده اید مثلاً فرض کنید پای شما لگد می خورد می گویند آقا یا خانم؛ مگر نمی بینید این پا است دارید لگد می کنید. یعنی چی؟ یعنی او هم در فطرت خودش می داند که این کار بد است. حالا یک همچنین نرم افزار مشترکی بین انسان نبود چگونه ارتباطی می توانستند برقرار کنند؛ هیچ. تا برسد مسائل فلسفی که باهم گفتگو می کنند فلاسفه باهم گفتگو می کنند دانشمندان باهم مباحثه می

کنند این مبتنی است بر آن عقل فطری عقل همانگونه که عرض کردیم هم جنبه نظری دارد و هم جنبه علمی هم شامل عقل نظری هست و هم عقل عملی.

نکته سوم این بود که این عقل فطری قابل از بین رفتن نیست هرگز از بین نمی رود در کسی ولی ممکن است آنقدر ضعیف بشود که گویا دیگر وجود ندارد ولی واقعاً از نظر وجودی از نظر انسان شناسی؛ آن بعد هستی شناسی انسان آن کسی که هم در حسیض قساوت و فساد و تبهکاری هست آن هم این فطرت و این عقل فطرت او از بین نرفته به همین جهت گاهی بوده اند انسان هایی که جنایات بسیار بسیار بزرگی مرتکب شده اند یک مرتبه متنبه شده اند آن تنبه از کجا حاصل شده از کتاب خواندن بوده است؟ نه. از شعر شنیدن بوده است؟ نه. ممکن است تلنگر بیرونی بوده ولی تلنگر بیرونی موجب شده که این فطرت یک مرتبه هوشیار بشود و همین جا عرض کنیم که تربیت اساساً جوهره اش همین است. جوهره تربیت همین است که مربی، معلم، پدر، مادر بتوانند آن فطرت نهفته در انسانها را تقویت کنند. بیدار کنند اگر خواب است ممکن است خواب باشد ولی انسان خواب که مرده نیست خواب است؛ مثل مرده است؛ ولی می شود بیدارش کرد هرگز این عقل فطری در انسانها نمی میرد به معنی واقعی.

منتهی این نقطه آغاز هست و این نقطه آغاز با آن نقطه تعالی مطلق هم جنس است این نیست مثل پله های یک نردبان باشد که پله دوم کاملاً متفاوت با پله اول است نه این جور نیست. این مثل نور است این لامپ هایی است که کم و زیاد می کنند نورش را، این همان لامپ است همان نور است و می شود خیلی ضعیفش کرد و می شود خیلی تقویتش کرد و انبیا آمدند که همین را در ما تقویت کنند. تعبیر سریع حضرت علی(ع) در نهج البلاغه «وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» نمی فرماید زنده بکند، نمی گوید ایجاد بکند و فرمودند نه، زنده هست یک حیات حداقلی هم اگر داشته باشد ولی زنده است ولی برانگیزند و شکوفا کنند این عصاره خیلی معنای عمیقی دارد در عرب شاید قابل ترجمه در یک کلمه فارسی نباشد همان برانگیختن، شکوفا کردن تلفیقی از اینها این خس و خاشاک ها را کنار زدن انبیا آمدند که این خس و خاشاک ها و موانع عقل فطری را کنار بزنند

عقل ما بشود نفس بکشد مثل یک آدم زنده ای که حبسش کرده اند هوا خیلی سخت است این خیلی فعال است و خیلی می تواند کار بکند ولی این نمی تواند نفس بکشد پنجره را باز کن نفس بکش.

خیلی آیه عجیبی است «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» غل و زنجیرها را بردارم تو آزاد بشو رها بشو، اینقدر سنگین مباش «إِنَّا قُلْتُمْ إِلَى الْاَرْضِ اأَرْضِيتُمْ بِالْحَيَاءِ الدُّنْيَا» به زمین چسبیده ای به همین حیاط دنیوی قناعت کردی، اکتفا کردی یک خوردن و یک نوشیدن و یک لذت مادی که خیلی هم زود لذت ها به درد و الم تبدیل می شود متأسفانه یا خوشبختانه ذات این لذت ها این جور است. بعد از مدتی که سر سفره طرف رسیده اینقدر می خورد که دل درد می گیرد یک ذره لذت و بعد الم و درد لذت مادی همینطور است. حلالش هم همینطور است بحث حلال و حرام نیست آنچه که متعلق به دنیا است ولی حلالش هم مصیبت دارد رهایش کن. بچسب به آنچه که پیامبران دنبالش بوده اند.

بنابراین این وجود دارد هرگز از بین نمی رود هدایت کننده است پیامبران آمده اند که همین را احیا بکنند تربیت احیاء همین است. اوج آن عقلانیت و حیانی است آن مصداق کامل یا کامل ترین مصداق آن عقلانیت وهدانی در وجود مقدس حضرت ختمی مرتبة پیامبر اسلام صلوات الله و سلام علیه است یعنی آنکه دیگر دومی ندارد مثل او کسی نیست حضرت علی بعد از او است آن کسی که به یک کشف تام رسیده است که در قرآن کریم این تعبیر است کشف تام محمدی یعنی آنچه که او در غالب کلمات برای ما بیان کرده است که خدای متعال فرموده این جور به گونه اینکه خودش عبارت پردازی کرده است آن قرآن کریم است آنچه برای ما مکتوب است برای پیامبر اکرم مشهود بود مثل شما که معلم ریاضی خیلی قوی هستید مسائل کلاس چهارم خیلی ملموس است و روشن است اصلاً نیاز به تأمل ندارد ولی وقتی می خواهید یاد بدهید به آن دانش آموزی که کلاس سوم و چهارم خیلی باید رویش کار بکنید آن وقتی که یاد گرفت خیال می کند خیلی چیز مهمی یاد گرفته ولی شما می دانید خیلی مهم نیست تازه اول است.

آن چیزی که به عنوان شریعت برای ما آورده اند شریعت این یک مقدار حداقلی کمال انسان را تضمین می کند ولی ما در شریعت نباید مغرور شویم باید برویم سراغ شهود، همان حقیقت. حالا اینکه اگر بعضی ها بد فهمیدند فکر کردند که اگر کسی به طریقت رسید از شریعت بی نیاز است این صد درصد غلط است ما از شریعت هیچگاه بی نیاز نیستیم ما باید نماز بخوانیم ما باید خمس بدهیم، ما باید زکات بدهیم ما بایستی که حجاب داشته باشیم ما باید نگاهمان را کنترل کنیم ما بایستی دروغ نگوییم این بایستگی های اخلاقی، فقهی و شریعت هست باید روزه بگیریم. یک کسی بگوید که نه دیگر ما دائم الصیام هستیم بعضی از اینهایی که خیال می کنند عارف هستند می گفتند شما چی می گوید فقط یک ماه روزه بگیرند نه ما دوره سال روزه هستیم و روزه ماه رمضان را می خورده به این بهانه و می گفتم ما همیشه در حضور حضرت حق نمی شود که فقط هفده رکعت نماز بخوانیم و نماز نمی خوانده.

به اینها پاسخ می دادند و می گفتند تو بیشتر و اصل بوده ای یا پیامبری که روزه می گرفت و اعتکاف می کرد نماز می خواند و نماز شب برایش واجب بود بر پیغمبر اکرم یعنی التزام به همین شریعت بسیار بسیار مهم است نمی شود از آن عبور کرد و گذشت و به همین جهت می گوییم این مراتب مراتبی نیست مثل پلکان یک نردبان نیست که بگوییم که ما دیگر از این پله عبور کردیم نه ما که عبور نکردیم از این پله این پله ای که رویش هستید در هر جایگاهی هستید در آن استوار است آن را بکشید بیرون زمین می خورید ممکن نیست هیچوقت یک ریاضی دان نمی گوید که ما دیگر از دو ضرب در دو مساوی چهار بی نیاز هستیم نه اگر خدای ناکرد دچار یک فراموشی بشود این چهار عمل اصلی یادش برود این ریاضی دانی برجسته مثل دیگر ریاضی دان نخواهد بود این در واقع شدت و ضعف دارد. از هم متباین نیست جدای از هم نیست.

پس سرخ اصلی، عقلانیت فطری است اوج آن، پیامبر اکرم هستند که عقلانیت هستند که عقلانیت و حیانی است با دو ویژگی در بعد علم و معرفت. او به علم لدنی رسیده است دیگر در واقع علم اکتسابی محض علم حصولی نیست علم حضوری، شهودی است در همه عوالم آن علمی که پیامبر اکرم دارند جنس آن از جنس علم

الهی هست و این واژه علم به معنی Science محدود شده در این دوره معاصر، گاهی رهنمون ما می شود. حقیقتاً آن چیزی که یک دانشمند بسیار پرتلاش دانش فیزیک یا شیمی در عرصه هوا و فضا و یا هر چیز دیگری این کلی باید آزمایش کند تا به آن برسد وقتی هم رسید یک کشف بزرگ علمی هست و به او جایزه می دهند آن برای پیامبر مشهود است کاملاً؛ یعنی آن زمان اگر توجه به آن عرصه بکند آن را دارد در خودش.

در بعد عمل هم او دارای عصمت است مقام عصمت که حضرت علامه طباطبائی مطرح می کنند که عصمت که انبیا دارند این اینجور نیست که بالاترین تعریف و توصیف برایشان باشد که به مقام عصمت رسیده اند چونکه برای دیگران هم مقدور است که به عصمت اکتسابی برسند یعنی یک مؤمن می تواند به گونه ای این عقل فطری را دائماً ورز بدهد و گام به گام برود جلو تا برسد به افق هایی و بارقه هایی از آن عقلانیت و حیانی که البته یک مؤمن دارد همه ما به یاری خدا و لطف خدا داریم به همین جهت کسی به ما می رسد و می گوید بی عقلی روزه می گیری؛ مگر برو غذا بخور و کیف کن. شما به او چه می گوید؟ می گوید نه، این عقل است که من روزه می گیرم تو بی عقل هستی که روزه نمی گیری. تفاوت آن همین است یعنی شما دارای یک مراتبی از آن عقل و حیانی شده اید در پرتو آموزشهای پدرتان، مادران، خانواده، معلمان، مربیان آموزش و پرورش هر کدام از ما به خاطره های خودمان برگردیم می بینیم چه انسانهای بزرگی سر راه ما بودند ما را به این مرحله با این و دامنه و با این قلمرو آشنا کرده اند ولی آیا حد یقف دارد؟ نه؛ حد یقف ندارد، این می تواند همچون استمرار پیدا بکند و فرایند تربیت همین صیوروت هست همین شدن است؛ صیوروت از این عقل فطری و عقل و حیانی. دوستانی که فلسفه خوانده اند در تعریف فلسفه ما چه گفته می شود می گویند فلسفه صیوروة الانسان از یک عالم ذهن به یک عالم عینی واقعی. درست است؟ این دقیقاً همین است یعنی آن فلسفه حقیقی، نه دانش فلسفه.

دانش فلسفه دانش است مثل دانش فیزیک مثل دانش فقه دانش است که در آن حرف درست زده شد حرف غلط زده شده مباحثه شده نظریه های مختلفی هست حقیقت حکمت، حقیقت فلسفه که همان حکمت است به تعبیر قرآنی این صیوروت دائمی است.

بنابراین با این توضیحات خیلی روشن است که عقلانیت و عقل، محوری ترین و بنیادی ترین مفهوم در هدف تربیت است در ارزش فرهنگی هست وقتی ما ارزش فرهنگی را می خواهیم بیان کنیم مهم ترین ارزش فرهنگی در یک جامعه این است که این جامعه عاقل باشد این جامعه دانا بشود به دانایی برسد که هرکه در او جوهر دانایی هست بر همه چیزیش و یا بر همه کار ییش توانایی است این جوهر دانایی است و ما اگر نتوانیم در آن خروجی کارمان در این سازمان پژوهش زمینه سازی بگذاریم برای شکل گیری جوهره دانایی در دانش آموزان کارمان را انجام نداده ایم خدای متعال از ما بازخواست خواهد کرد البته باید در این زمینه بیشتر کار کنیم و تلاش کنیم قدم قدم بیشتر جلو برویم.

بحث ما دلالت های قرآنی بر این مسئله درونش دستیابی به دلالت های قرآنی دو روش کلی می شود داشت یک روش این است که شما و من خودمان مستقیم سراغ قرآن کریم برویم قرآن را باز کنیم آیاتی که از تعقل در آن سخن هست آن آیات را بخوانیم و بیاوریم و جمع بندی کنیم و بگوییم بله قرآن کریم این را فرموده مثل آیه شریفه که من دیروز خواندم.

یک روش دیگری وجود دارد و آن روش این است که ما برویم سراغ کسانی که خودشان به آن عقلانیت و حیانی رسیده بودند پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین فاطمه زهرا، امام حسن، امام حسین تا ائمه معصومین وجود همین دلالت های قرآنی را از آنها سؤال کنیم آنها از قرآن برای ما بگویند و خیلی زیباتر می شود. روش مطمئن تری هم هست این روش شناسی پژوهش روش مطمئن تری هست یک وقت بنده ای که مثلاً فرض کنید یک اپسلون یا دو اپسلون از این عقل و حیانی را بهش احیاناً نزدیک شدم می روم سراغ قرآن کریم و می خواهم این دلالت ها را در بیاورم. یک وقت نه مسئله اینقدر محکم است و اینقدر روشن است و اینقدر مهم است که در بیان و تقریر و تعلیم و تدریس خود بزرگواری که در آن اوج عقل و حیانی بودند این مطلب به من ارائه شده. چی بهتر از این. مثل اینکه بنده بخوام یک مقاله ای که از یک دانشمندی ترجمه چندم را بخوام بخوانم که ببینم

آن چی می گوید یا اینکه خودش مستقیم با او حرف بزنم کدام را ترجیح می دهید؟ دومی را، مستقیم را به یاری خدا این وجود دارد امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه که امام بزرگوار ما هستند این را برای ما فرمودند. من یک پرانتز باز کنم و زود ببندم ما می گوییم امام هفتم باب الحوائج هستند امام موسی بن جعفر باب الحوائج هستند عموم مردم و توده مردم برای حاجت هایشان چی هست؟ اینکه من خانه ندارم و ... ولی یک حاجت های خیلی بنیادین ماها داریم حاجات علمی است. حاجات معرفتی هست، حاجات دانشی است، حاجات شناختی است. ما باید سراغ این باب الحوائج هم از این جهت هم برویم و آدرس این حدیث هم به شما عرض می کنم چون در این جلسه و جلسه ی بعدی هم که ما داریم حتماً مجال نخواهد شد که همه این بحث را ما تمام کنیم ولی سرنخی است که خدمت شما عرض می کنیم حدیث دوازدهم از این کتاب عقل و جهل اصول کافی جلد اول الان چاپ های خیلی قشنگ تری هم شده و ترجمه خیلی بهتری داره.

حدیث دوازدهم که امام موسی بن جعفر (ع) به هشام بن حکم از اصحاب دانشمند و اندیشمند ائمه معصوم بود امام صادق و امام کاظم. بحث کرده اند درباره عقل و فهم، یعنی خیلی سریع گفته اند، گفته اند که این عقل و فهم مهم ترین مطلب است. این حدیث بیش از ۴۰ آیه قرآن توسط امام موسی بن جعفر به ما ارائه شده که دلالت های قرآنی درباره اصالت و اهمیت عقل در تربیت را امام کاظم برای ما گفته اند. یعنی خیلی روشن تر از این می شود حالا اگر بنده از این کتاب غافل بودم به این حدیث نرسیدم و نرفتم بخوانم اشکال از کی است؟ اشکال از بنده است.

اگر در نظام آموزش ما اصلاً بابتی باز نشده برای اینکه این حرفها مطرح بشود و روی آن بحث بشود، فکر بشود، شاخه بندی بشود، تخصص گرایی بشود. برایش پایان نامه دکترا نوشته بشود. نظریه پردازی بشود اگر نشده اشکال از کجا هست؟ از ما است. یعنی ما واقعاً یک منبع بسیار عمیق دانش را کنار گذاشتیم آن منبع، یکی قرآن است که مهجور است؛ یکی هم احادیث و روایات.

در اینجا امام موسی بن جعفر می فرمایند که هشام، خدای متعال بشارت داده اهل عقل و فهم را در کتاب خودش به اینها بشارت داده چی فرموده خدای متعال؟ بعد بلافاصله آیه ۲۰ سوره ۳۹ را می خواند آن آیه چی است؟ **"فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ"** اصلاً مقضای عقل مگر همین نیست؟ که حرف را می شنود. هر حرفی که باشد **الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ** عقل از بهترین تبعیت می کند چگونه بهترین را تشخیص می دهد به کمک چی تشخیص می دهد؟ عقل. شاخص ها را از کجا می آورد؟ از عقل. آن انگیزه عمل را کجا به آن می دهد؟ باز هم عقل، عقل عملی. عرض کردیم نقل، هم شامل عقل نظری هست و هم عقل عملی. اساساً انگیزه هایی که ما داریم برای کارهای مختلف، این انگیزه ها در آن سطح عقل عملی قرار می گیرند که ما را به عمل و می دارد و در ما شوق ایجاد می کند. اراده را برمی انگیزد این یک شاخص هست برای خود ماها برای خودسازی ما برای خودشناسی ما. بد نیست این را به ذهن بسپاریم ورودی آن یک تأملی بکنیم که شوق ما انگیزه ما بنده خودم شما تک تک خودتان برای چه جنس کارهایی خیلی زود برانگیخته می شویم؟ این نشان دهنده میزان عقل ما است. که چقدر این عقل ما در جهت عقل وحیانی صعود پیدا کرده چقدر رشد پیدا کرده.

هر انسانی با عقل خودش می سنجد به همین جهت در یکی از روایات می گوید که علامت مؤمن این است که اگر دو تا کار به آن پیشنهاد بدهند همین کارهای اجتماعی، فرهنگی کاری را که می خواهد برای جامعه انجام بدهد از بین این دو کار آن کاری را که سخت تر است انتخاب می کند نه کار آسانتر را. این شاخص خیلی مهمی هست اینکه آن کار آسان تر را انتخاب کند، کار پر در آمدتر را انتخاب کند آن کاری را که در یک منطقه بهتری است را انتخاب کند این به عقل فطری نزدیک تر است. عقل در واقع غریزی عقلی که در نقطه اول عقل است. عقل ابزاری نمی خواهم بگویم که عقل فطری فقط ابزاری هست ولی اگر که آن کار سخت تر را انتخاب بکند معلوم است کار سخت تر ارزش آن بیشتر است کسان کمتری حاضرند انجام بدهند.

پس تمام اینها بر اساس عقل است اگر ما خوب فکر کنیم هیچ انسانی نیست که بر یک مبنای غیرعقل خودش عمل کند بلکه عقل من خیلی ناقص است. ولی بالاخره من بر اساس عقل خودم عمل می‌کنم. حالا کسی پیدا می‌شود که می‌گوید تو که می‌گویی عقل من ناقص است خب فلان کس عقلش کامل است برو از آن بپرس. می‌گویم خیلی خوب از آن هم که پرسیدم به من جواب داد باز هم اگر من آن جواب را قبول نکنم چه خواهد افتاد؟ این پرسیدن و یاد گرفتن و از دیگران راهنمایی گرفتن تا وقتی که به عقل من نیفزاید به عقل من اضافه نکند که عقل من بالاخره کامل نشود فایده نخواهد داشت. به همین جهت انبیاء الهی گفته اند پیامبران گفته اند **لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ** اصلاً اکراه پذیر نیست هیچ نوع اکراهی در دین نیست چون دین آن مخ، مغز، اصل دین به گونه‌ای است که در واقع هیچ قابل تشخیص، قابل ارزشیابی نیست. کسی کنترل نمی‌کند دین من را در این دنیا. کی کنترل می‌کند؟ هیچکس؛ حالا اگر یک موقعی یک قانونی می‌گذارند که فلان کار نشود این دین من را کنترل نمی‌کند رفتار من را کنترل می‌کند در هر کشوری این قوانین هست این قوانین رفتارها را می‌تواند کنترل کند آن در جایی که پلیس باشد بنابر این هر کس بر مبنای عقل خودش عمل می‌کند پس ما در تعلیم و تربیت باید پرورش عقل را محور قرار بدهیم.

و امام کاظم دارند همین را مطرح می‌کنند **"أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ"** یعنی کسانی که بهترین‌ها را انتخاب می‌کنند اینها هدایت شده هستند. ما گاهی خیال می‌کنیم که انتخاب ما و هدایت الهی دو امر منفک از هم هست نه، این جور نیست. آن انتخاب خوبی که ما می‌کنیم همان هدایت الهی هست همان توفیق الهی هست البته راههای معنوی هم وجود دارد ولی اینها عینیت دارد با همدیگر. **"وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُو الْأَبَابِ"** اینها هستند خردمندان. پس امام کاظم دارند می‌گویند که قرآن کریم دارد شما را به سوی خردمندی پیش می‌برد با این مکانیزمی که در شنیدن و انتخاب بهتر و اقدام بر آن اساس است.

بعد در عبارت بعدی می‌گویند هشام، خدای متعال حجت خودش را برای مردم با عقل کامل کرده و این حجت الهی که برای ما است با عقل کامل شده کسی که عقل ندارد اصلاً حجتی هم برای خدا نیست که بخواهد باهاش

سختی بگوید و پیامبران خودش را با بیان، یاری کرده بیانی که پیامبران ارائه می دهند و ربوبیت خودش را با دلیل ارائه کرده. یعنی راهنمایی کرده مردم را به ربوبیت خودش که خدا یکی است و خداپرست باید بود. با چه ابزاری؟ با استدلال و **دله الاربوبیتی به ادله** ، دلیل محور است اینکه همه فقه‌های ما بگویند که در اصول دین نمی شود تقلید کرد و باید با دلیل بپذیرد از همین ها برمی آیدی بگویم اینکه معلم گفته که خدا هست پس خدا هست چون فلاسفه گفتند چون اجماع شده چون قانون شده نه، قانون، اجماع و نقل دیگران اینها که برای ما حجت نیست زمانی من می توانم به ربوبیت خدا به آن برسم که دلیل داشته باشم، دلیل یعنی چی یعنی عقل. استدلال عقلی و قال بعد خدا متعال فرموده اند **"وَالْهَكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ"** و بعد ادامه می دهند آیات را بیان می کنند و چندین آیه است و آخرش اینها **"لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ"** یعنی آیات بودن آیات، اینکه عجب نظام طبیعی قانونمندی است عجب این نظام طبیعت پتانسیل هایی دارد عجیب و غریب ما نمی دانستیم اینها برای چه کسانی آیت الهی است. برای آدمهای غافل و آدمهایی که سر در گریبان هوا هستند نه **"لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ"** ؛ بعد ادامه دارد که خدای متعال دلیل قرار داده باز برای معرفت خودش که اومد برات باز آیه ای را تلاوت می کند آیه ۱۶۰ سوره ۲۵، آیه ۷۰ سوره ۴۰ اینها آدرس آیاتی است که امام کاظم دارند استدلال می کنند به آیات قرآن برای اهمیت تقفل **"سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ"** پس بنابر این محور و مدار توجه آیات الهی عقل است. این یعنی چی؟ یعنی اگر که ما قرار است متدین بشویم، دیندار بشویم، مؤمن بشویم باید برویم سراغ پرورش عقلانیتیمان. غیر از این است؟ این دلالت ها را در ادامه این آیات هست در بحث عملی هم همینطور خدای متعال فرموده که بعد از چند آیه که نمی خوانم **"قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ"** ای پیامبر بگو به این مردم که بیاوند تا من برای شما آنچه را که خدای متعال حرام کرده ممنوع کرده بخوانم برایتان. بگویم برایتان، ارائه بدهم؛ آن چیست؟ **"أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا"** برای خدا شریک قرار ندهید این توحید ناب معنی آن

نفع هرگونه شریک، در صفات، در افعال، در ربوبیت، در عبودیت و همه اینهاست که این توحید خیلی مجال
واسعی دارد این نگاه که هر چه خوبی است از آن خدا است صدق به عنوان یک ویژگی خوب، خوب است **"وَمَنْ
أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا"** کی از خدا راستگو تر است؟ ریشه آن خدا متعال است وفای به عهد خوب است چه کسی
از خدای متعال وفادارتر است؟ ریشه آن خدا است علم خوب است عالم ترین که اصلاً منشأ علم خالق است خدا
است. ثروت خوب است، غنی ترین خدا است، رزق خوب است خدا به ما پول بدهد سلامتی بدهد نشاط بدهد
خوشی بدهد این جور نیست که هرکسی پول دارد خوشی هم دارد آنها خودش نعمت مستقلى هست این هم
مرکزش خدا است همان نشاط و خوشی خدا است که به انسان می دهد **"وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ
إِحْسَانًا"** ، بعد بلافاصله احسان به والدین پدر و مادر به آنها احسان کنیم ماه رمضان ماه صله رحم هست **"وَلَا
تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ"** فرزند خودتان را به خاطر ترس از فقر نکشید. فرزندکشی چقدر امروز باب شده
است.

آخرش می گوید **"ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"** باز هم تعقل آمده یعنی دستورات الهی را اگر بخواهید
خوب دریابید و خوب عمل کنید و با انگیزه عمل کنید و با نشاط عمل کنید با تعقل، این وصیت ها را خدا به
شما کرده تا اینکه شما به تعقل بپردازید اینجا ۲ تا معنی داریم **"لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"** در این آیه حداقل ۲ معنا دارد
یک معنا این است که شما باید در این دستورات الهی بیندیشید فکر کنید کارهای تحقیقاتی انجام بدهید روشن
بشود برایتان نه اینکه بگوئیم چون خدا گفته است انجام می دهیم بلکه چون خدا گفته است حتماً درست است که
خدا گفته است ولی من که می خواهم انجام بدهم خودم برسم، به درک برسم دیروز هم عرض کردم درک یعنی
رسیدن یک معنای آن این است باید کلی همایش بگذارید، سمینار بگذارید و کرسی آزاد اندیشی بگذارید برای
همین بحث های عملی اسلام یک معنای دوم آن این است که شما وقتی این رفتارها را داشته باشید. زمینه
برای رشد عقلانیت شما فراهم تر می شود یعنی اگر شما بخواهید یک نگاه کلان داشته باشید ما به بچه ها در

دینی می گوئیم این کار بد است این کار خوب است، حرام است و حلال است باید این نگرش در بچه ها شکل بگیرد از این نوشته ما از این کتاب دینی ما از تدریس معلم ما وعظ بنده که واعظ هستم منبری هستم علمای پدر و مادر بخصوص این نگاه در بچه ها شکل بگیرد که اگر خدا گفته است که روزه بگیر من روزه بگیرم بهتر می توانم فکر بکنم بهتر می توانم بیندیشم این نص قرآن هم است نص این کلام معصوم است کلام معصوم کلام خدای متعال است نص خود آیات قرآن هم هست **"لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ"** که می فرماید چون تقوا زمینه ساز رشد عقلانیت است و ما با عقلمان حرکت می کنیم نمونه بارز آن در زمان ما؛ حضرت امام رضوان ا ... علیه، یک انسان بسیار عاقل، بسیار فهیم، بسیار با تدبیر چه جوری به این عقلانیت رسید؟ امام که با خواندن فقط ملاصدرا به اینجا نرسیده بود و الا خیلی ها ملاصدرا را خواننده خوانده بودند اصلاً حرکتشان با امام متضاد هم بود امام سلوک کرده بود صیروت در آن تحقق پیدا کرده بود یعنی به مراتب بالایی از آن عقل وحیانی دست پیدا کرده بود در حدی که انسان غیر معصوم می تواند دست پیدا بکند به همین جهت عملش، تدبیرش، حرکتش. ما نمی توانیم حرکت کنیم؟ چرا. اتفاقاً معلمانی که ما داریم معلمان خوب، مؤثر و اثربخش که داشته ایم و داریم اگر خوب فکر کنید آنها به یک مراتبی از این عقل وحیانی رسیده بودند به همین جهت گاهی یک جمله شان در سر کلاس یک انقلابی در بچه ها ایجاد می کرد یک تلنگری می زد. ولو معلم فیزیک ولو معلم زیست شناسی.

پس **"ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ"** بعد آیات دیگری را مطرح می کنند در یک جا می گویند **"ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ"** خدای متعال عاقلان را پند داده است واقعه هم همین است آن کسانی که اهل عقل نیستند اهل تدبیر نیستند، اهل فکر نیستند اینها را چه بگوئیم که خدا گفته این کار را انجام بده و انجام نده و می گوید نعوذ بالله خدا کی هست که حرفش باشد این هنوز اصلاً به این مرحله ورود به عقل فطری هم نرسیده است چون عقل فطری هم مرحله ایی است. او هنوز در آن غرایض حیوانیش دارد سیر می کند او در آن وادی حیوانیت است هنوز در حالی که عقل فطری گام اول تمایز انسان است با حیوان.

به همین جهت امام معصوم می فرمود که خدای متعال به اهل عقل پند داده است **"ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ**

رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ" اینها را تشویق کرده به آخرت، ترغیب کرده به آخرت، ما وقتی می گوئیم آخرت در

ذهنمان مرگ است. تداعی می شود قبر تداعی می شود در حالی که این نیست آخرت، آخرت یعنی یک زندگی

بسیار متعالی بسیار پیشرفته بسیار تکامل یافته که این زندگی دنیوی ما مقدمه آن است. مثل کسی که می

خواهد برود مدرسه، اول وارد کودکستان می شود، دنیا کودکستانی است و دانشگاهی است در آخرت برای ما

شکل می گیرد. حالا این استعاره یی که من به کار بردم استعاره کاملی نیست یک واقعیتی است یک حقیقی

است. وجود دارد، عینی هم هست ملموس است کاملاً، ذهنی نیست. معاد، معاد روحانی فقط نیست جسمانی

است. به همین معنا معاد جسمانی یعنی فکر نکن مثل خواب و رویا است نه، واقعیت دارد، حقیقت دارد

خدای متعال عاقلان را به آخرت دعوت کرده است این یعنی چی؟ یعنی در نظام آموزش ما در تعلیم و تربیت ما

اگر بخواهیم سخن از آخرت بگوئیم قبل از اینکه برای بچه ها یک سطحی از تفکر و عقلانیت تحقق یافته باشد

آن قابل درک نیست اصلاً برایشان. ما گاهی می خواهیم پرشی عمل کنیم، نمی شود.

مرحوم علامه طباطبایی در یک جایی یک بحث خیلی عمیقی را مطرح می کنند می گویند که هنوز بشر،

بشریت سطح فکرش و عقلانیتش به آن جایی نرسیده که بتواند درباره آخرت خوب فکر کند و به دانشهای

درست برسد. مایه هایش در قرآن است در روایات است ولی هنوز ما به آن نرسیدیم بلکه در توحید رسیده ایم

چون نشان می دهد که دستیابی به آن معارف نسبت به آخرت از یک جهاتی خیلی مایه بیشتری می خواهد تا

برای خداشناسی و توحید تا برای نبوت، امامت، ولایت و از این قبیل. این را علامه طباطبایی می گوید کسی که

اهل شهود بوده و کسی که به آن مراتب عالی رسیده بود که واقعاً کم نظیر است علامه طباطبایی، در بین علمای

گذشته ما.

"وَرَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ" آن عقلانیت فطری مایه هایش اینجا روشن می شود یعنی آن کسی که به عقلانیت و حیانی حرکت کرده و به عقلانیت و حیانی نزدیک می شود این تار و پود عقلانیت و حیانی است یعنی اگر بنده و شما بخواهیم برای خودمان یک ارزیابی کنیم که چقدر ما به این عقل مطلوب این عقل رشد یافته نزدیک شدیم اینها هست در همین حدیث امام کاظم دارند بیان می کنند و اینها همان دلالت های قرآنی هست منتهی این دلالت های قرآنی از زبان معصوم بیان می شود نه از زبان بنده و پژوهش بنده و چند نفر دیگر.

آن آیه این است **"وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ"** یعنی قرآن کریم اینجا عقل را به میدان آورده برای فهم اولویت رتبی آخرت نسبت به دنیا. بله دنیا اولویت زمانی دارد ولی رتبی نه. پس اینکه می گویند برای آخرت کار بکن معنایش این نیست که شما فقط نماز بخوان و روزه بگیر نه. یک کسی که این پژوهش بسیار عمیق و سخت را دارد انجام می دهد از جهت ارتقاء وضع تربیتی جامعه یک کسی که دارد یک طراحی عمیق انجام می دهد برای همین که رونق تولید انجام بشود اشتغال توسعه پیدا بکند آموزش فنی و حرفه یی توسعه پیدا بکند تجهیزات هنرستان ها تأمین بشود این ها همه کار اخروی داریم انجام می دهیم به یاری خدا و می فهمیم کار اخروی است. دیشب بنده سمنان بودم در بحث هایم به دوستان گفتم در سمنان خوشبختانه میزان درصد کسانی که فنی و حرفه یی هستند بالاتر از میانگین کشوری است ۲۶ درصد کشوری است آنها ۴۷ درصد رسانده اند خیلی ما از آنها تشکر کردیم آیا این دنیوی است؟ نه. خدای متعال به همین حرف بنده اگر با اخلاص گفته شده باشد ثواب می برد این نیست که ما فقط دعای ابوحمزه ثمالی را بخوانیم مثلاً کار اخروی هست آن هم هست در جای خودش، بی نظیر هم هست، بی بدیل هم هست. اینها هم هست مثلاً بعضی ها می گویند ماه رمضان کمتر کار کنیم بله، خوب است ولی این کارهای ملی، کلانی که یک کشور به آن نیاز دارد نیاز مبرم دارد ما مثلاً یک کمی کم کنیم به خاطر اینکه می خواهیم دعای افتتاح بخوانیم این معلوم است که آن عقلانیت و حیانی هنوز تقویت نشده. بنابراین این حیات دنیا به آن معنایی که شما درست فهمیدید یعنی همین که ما فقط به فکر خوردن، پوشیدن، آشامیدن و لذت های خودمان باشیم و گردش

و تفریح خودمان. این **إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوٌ** نیست لهو است و لعب بازی است و بیهودگی لهو یعنی بیهوده البته تفریح که ما را به سرزندگی برساند برای کارمان آن لهو لعب نیست آن کار آخرتی است.

حالا علامت سوال، دوستان، همکاران، خواهران، برادران ما چقدر دانش آموزانمان در این ۱۲ سالی که ما داریم با آنها کار می کنیم به یک دید عمیق نسبت به دنیا می رسند به یک دید عمیق نسبت به آخرت می رسند اینها چقدر اتفاق می افتد چقدر به بصیرتی می رسند که بتوانند ظواهر را به آن تکیه نکنند که اگر مثلاً یک کسی یک ماشین شیک سوار شد بگویند که ان دنیاگرا است خب این ظواهر است ممکن است کسی باشد که ماشین شیک هم سوار بشود دنیا هم نباشد به یک جهاتی به یک لوازمی و به یک اقتضائاتی مثلاً یک کسی است مقام مسئولی است و برای یک کار سیاسی از یک رئیس کشوری استقبال بکند آن که نمی تواند با این پژو برود استقبال می گویند اینها حتماً فقیر هستند اقتضائاتی است عقل همین است آن تدبیر عقلانیت این است که بتواند هر عملی را در جایگاه خودش تشخیص بدهد و بعد در داوری خودش به ظواهر اکتفا نکند بلکه کسانی هستند که تمام اعمال مستحباتی ماه رمضان را انجام می دهند و هر شب چهارشنبه هم جمکران می روند ولی اینها اصلاً بویی از اسلام واقعی، اسلام ناب، عنصر ولایت، اصلاً بویی نبرده اند این مسلمان واقعی است. نه. بنابراین این بصیرت را اگر بچه های ما پیدا نمی کنند بعد از این ۱۲ سال معلوم است که ما هنوز به این عنصر برنامه درسی ملی خیلی نپرداخته ایم.

"وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ" آخرت برای کسانی که اهل تقوا هستند البته خیلی بهتر است کسانی که اهل فجورند آنها نه همین دنیا بهشت آنها هست و آخرت هم جهنم آنها هست. آنجا زندانشان است. آن کس که اهل تقوا است هر مقدار در دنیا مضیقه هم باشد این مبارزان یعنی مبارزان فلسطینی مبارزان لبنانی مبارزان بحرینی که در ماه رمضان چقدر در مضیقه هستند بنده های خدا یک تجمع ساده نمی توانند داشته باشند اینها الآن خیلی سخت است برایشان. اهل تقوا هستند اینها آخرت برایشان خیلی بهتر است همان کسی که هم در دنیا متقی باشد ولی شرایطش از نظر مادی خوب باشد آن هم آخرت برایش بهتر است.

آخر آن **"أَفَلَا تَعْقِلُونَ"** کی شما متوجه این مسئله می شوید کی به این نگرش می توانید برسید زمانی که عقل وحیانی شما رشد کرده این عقل فطری رشد پیدا کرده باشد که به دامنۀ عقل وحیانی بیفتد و در آنجا بتواند رشد کند به آن معنای واقعی.

حضرت به هشام خطاب می کند هشام قرآن کریم کثرت را مذمت کرده کثرت اکثریت بودن، زیاد بودن **"ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ"** که اگر شما از اکثر کسانی که روی زمین هستند تبعیت بکنید خطاب به پیامبر اکرم است چون مخاطب آن مفرد است **"وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عَنْ"** اگر تو از کسانی که روی زمین هستند تبعیت بکنی آنها تو را از راه خدا برمی گردانند، گمراه می کنند تو را. پس اینکه چون اکثریت چنین می گویند و من چنین عمل کنم و یا چنین بیندیشم اصلاً ملاک نیست. بله در ساز و کارهای اجتماعی و مدنی به خاطر اینکه ما راهی جز این نداشتیم جامعه باید اداره بشود حالا اگر جامعه یک عده شان خوب هستند یک عده شان بد هستند یک عده شان درست می گویند و یک عده شان غلط می گویند ولی بالاخره باید جامعه نظامی را داشته باشد اگر جامعه نظام نداشته باشد نظم نداشته باشد زمینه یی برای رشد فراهم بود پس در این اداره جامعه خود به خود باید آن طور که اکثریت می گویند اکثریت می خواهند تحقق بخشید در اسلام می گوید در چهارچوب احکام اسلامی مردم سالاری دینی. ولی تکویناً هم اگر اکثراً نخواهد اتفاق بیفتد. اتفاق نخواهد افتاد الآن این کلاس که شکل گرفته. شما تشریف آوردید که شکل گرفته جلسه ما. اگر روز شنبه یک نفر هم نیاید به شما قول می دهم که هیچ کلاس شکل نخواهد گرفت در نماز جمعه، نماز جماعت در جبهه و جنگ در دوره ۸ ساله اگر جامعه حرکت نمی کرد ما موفق نمی شدیم خود انقلاب که شکل گرفت اگر اکثراً جامعه با امام نمی بودند در عمل که انقلابی شکل نمی گرفت امروز اگر نظام جمهوری اسلامی استوار است چون اکثر جامعه می خواهند با این نظام هماهنگ هستند که شکل گرفته بله اعتقاد هم دارند اشکال هم دارند گله هم دارند اعتراض هم دارند فریاد هم می کشند ولی بالاخره اکثراً وقتی سر جمع بگیریید با این نظام هستند که نظام شکل گرفته ولی این بحث استقرار نظام است

یک نظام، یک سازمان، یک کشور. اما در بحث حق و باطل چی؟ آنجا دیگر آنجا اکثراً و اقلأ اصلاً ملاک نیست ممکن است گاهی یک دیدگاه حقی باشد. اکثراً قبول دارند خیلی خوب است ممکن است یک دیدگاه حقی باشد اکثراً منکر هستند قبول ندارند آیا این دیدگاه حق به خاطر اینکه اکثریت قبول نمی کنند باطل می شود مثلاً ما الآن رأی بدهیم که ۲ ضربدر ۲ می شود ۵ همه هم رأی بدهیم حتی حوزه یادگیری ریاضیات هم رأی بدهد ۵ نخواهد شد واقعیت است بقیه واقعیت هم جور. آخرت هست، همه مردم روی زمین منکر بشوند چیزی عوض نمی شود

و بعد باز به عقل پیوند می دهند یعنی اگر از ما سوال کنید که آسمان و زمین را چه کسی آفریده آنها می گویند خدا ولی اکثرشان اهل تعقل در عمل نیستند یعنی کسانی هستند که در نظر در اینکه بگویند خدا هست می گویند خدا هست بگویند کی بود که بالاخره از آسمان آب فرستاد باران فرستاد می گویند خدا. ولی در عمل نه همراه نیستند با خدای متعال **قول بگو پس الحمد لله** پس خدا را باید ستایش کرد از خدا فقط حساب برد و کار دست خدا هست. ولی این جور نیست **"بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ"** اکثر اینها اهل تعقل نیستند که در حکمت عملی هم به همین اقتضای حمد الهی پایبند باشند.

و نکات دیگری که در این روایت است جمع بندی بکنم خود دوستان هم اگر علاقه داشتند اگر تمایل داشتند به این حدیث دوازدهم از کتاب کافی همان کتاب اول کتاب عقل و الجهل مراجعه کنند حدیث از امام کاظم است ما عرضمان این بود که برای بدست آوردن دلالت های قرآنی و برای اهمیت و محوریت عقل که بحث ما است ۲ راه است. یکی اینکه بنده خودم و جنابعالی و همه با هم برویم از قرآن استنباط کنیم، استخراج البته کاری خوبی است و یک جاهایی شده است البته دوم اینکه نه، برویم سراغ یک کسی که در عقلانیت و حیانی به آن مراتب عالی رسیده است امام معصوم از او یاد بگیریم این درسی که امام کاظم به ما دادند که با استناد به قرآن این بحث عقل را مطرح می کنند خیلی معنا دارد چندین معنا در این بحث هست یکی این است که ائمه معصومین هم آن یافته های خودشان را به قرآن مستند می کردند یعنی مواظب باشیم بین عترت و قرآن فاصله

نیست بلکه عترت مبلغ قرآن است و مبین قرآن است به قرآن تکیه می دهد قرآن ناطق است اینکه بعضی ها خیال می کنند که مثلاً ائمه معصومین یک حسابی دارند بالاتر از قرآن و در این مسیر قرآن را یک کمی دست کم می گیرند. این غلط است صد در صد. صدق اکبر است قرآن کریم و

نکته دوم اینکه آنها به ما درسهایی داده اند که همین دلالت ها را برای ما ارائه بدهند باید سراغ این درسها برویم و یاد بگیریم. این مطالب را روشن می کند. ممکن است یک برادر و خواهری باشد که خیلی از بعد اعتقادی احیاناً نه در جمع شما در جمع دیگری از بعد اعتقادی خیلی اعتقاد نداشته باشد ولی از بعد علمی و پژوهش دنبال این باشد که آیا قرآن واقعاً عقلانیت را محور قرار می دهد یا نه؟ این ادله آنقدر گویا و شفاف هست که او را به این مطلب معتقد خواهد کرد. ما ۲ موضع اینجا داریم همانطور که دیروز هم عرض کردم یک وقت موضع اعتقادی داریم موضع اعتقادی بسیار مقدس است درست هم است و عقلانی هم است این به این معنا است که عملاً در این مسیر پیشرفته ایم بین گفتن و عمل خیلی فاصله است ما عملاً پیش رفته ایم بحمدالله روزه داریم، با حجاب هستیم، چادر خانمها سرشان می کنند آقایان اهل توجه اند، عفت، همه اینها هست، مستحبات، واجبات همه اینها هست خیلی خوب؛ یک وقت هست کسی معتقد نیست ولی ما به آن می گوئیم اسلام دین عقلانی است که مبنای اعتقادی خودش را مبنای انگیزه بخشی خودش را مبنای تجمع انسانها را مبنای امت سازی را مبنای انقلابی گری خودش را مبنای تربیت خودش را همه را عقل قرار داده است او می گوید مگر ممکن است ما شنیده ایم که دین با عقل اصلاً متعارض است. مسیحیت می گوید اگر عقل را می خواهید بیارید وسط که باید در واقع دین را و ایمان را بگذارید کنار. چه جوری ممکن است؟ ما می گوئیم استدلال می آوریم این استدلال را برایش می آوریم این استدلال ها به گونه ای است که آن فرد را هم متقاعد خواهد کرد که اسلام یک دینی است مبنای نظر و عمل خودش را در همه اعصار عقل قرار داده اساساً ارزش انسان را در عقلش دانسته و آن عقل فطری را می خواهد به سمت عقل وحیانی سوق بدهد در این پویایی که اسلام آنجا انجام می دهد و ارتقایی که می دهد در این صیورت عقل ابزاری جایش محفوظ است اصلاً نمی شود

عقل تکنیکی اصلاً رد نمی شود عقل جزوی به قول مولانا آن هم در جای خودش محفوظ است مثلاً اگر بخواهیم میوه بخریم باید حواسمان جمع باشد. کسی که در مسیر عقل و حیانی است اینگونه نیست که در زندگی مادی و خانوادگی و اقتصادی خودش دچار بلاهت و از این قبیل بشود نه عقلش می رسد این ادعا با این ادله کاملاً قابل اثبات هست.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته